

« منوتی » و « پاونده »

چندی پیش، هنگامی که با « جان کارلو منوتی »^۱، در « ونیز »، عازم دیداری جالب از « ازرا پاونده »^۲، این شاعر عزلت نشین، بودیم، از من پرسید:

– اکنون چه میکنند؟

– باز هم مینویسد. هنوز می‌سراید. *شکوه‌های انسانی و مطالعات فرسنگی*

گفتگوی ما همچنان درباره « پاونده » دنبال شد تا کرجی زیبای ونیزی ما را به خشکی رسانید و درغروبی مه‌گرفته رهایمان ساخت.

... و این دیدار در فوریه ۱۹۶۴، بهنگام تشکیل هفتمین « فستیوال دو جهان » برگزار شد. در آن زمان « منوتی » برای تنظیم، و نظارت بر، نخستین اجرای ایتالیائی اثر مشهور خود: « آخرین وحشی »، به ونیز آمده بود. و همان هنگام، وی ابراز کرده بود که سخت مشتاق است تا از « ازرا

۱ - Gian Carlo Menotti

۲ - Ezra Pound

پاوند، دیدار نماید. و بدینگونه ما، در راه ماوای کوچک و دور افتاده شاعر بودیم و گفتگویی مختصر داشتیم. «ونیز» عزلتگاه «پاوند» است. در خلوت نمناک و زمستان‌های تهی این دیار، «پاوند»، در قلب «سان‌جیورجیو» شهری از گذشته و حال بنا نهاده است، دنیایی ترد، شکننده و خاطره‌انگیز!



«جان کار لو منوتی» در حضور «ازرا پاوند»

لحظه‌ای قبل از دیدار از «منوتی» پرسیدم :

– آیا میدانید که «پاوند» زمانی يك اپرا نیز آفریده است؟

– منظورتان «لیبرتو» است؟

– نه! موسیقی. موسیقی اپرا ونه «متن» آن! و این اپرا را او بر روی

شعری از «فرانسوا وی یون» استوار ساخته است : – منظومه‌ای با عنوان

François Villon – 1

... در خانه «پاوند» ، در قلب يك بخاری قدیمی و نیزی، شعله های آتش زبانه میکشید. «پاوند» هشتاد ساله - (و اینك يكسال افزون تر) - صمیمانه دستهای ما را فشرد ، لکن کلام زیادی ادا نکرد. خانه او بسیار ساده بود : دیوار های سفید، با چند تکه مبل ظریف؛ و بهر حال اشیائی فانی و بی بقا . و در برابر، نیمرخ سالخورده مردی که همچنان محکم و استوار می نمود .

«منوتی» براحتی و مهربانی صحبت میکرد و «پاوند» با همان زبردستی و حاضر جوابی همیشگی، در مقام پاسخ، ادای سخن مینمود. چشمان ثاقب او، در آن لحظات آکنده از کنجکاو و وزیر کی بود.

منوتی پرسید :

- آقای «پاوند» آیا حقیقت دارد که شما موسیقی نیز می آفرینید ؟

- فقط یکبار!

- و شنیده ام که اپرائی است؟

و سپس ماجرای آفرینش این اپرا، از جانب «پاوند» و «اولکا روج»^۲

- همدل و همدم قدیمی پاوند - بیان گردید .

«پاوند» در سالهای نخستین دهه دوم قرن حاضر ، بهنگام گذری که از پاریس داشت، بدینکار همت گماشته بود، زمانی که پس از اختتام جنگ نخستین، و پس از، مرگ دوستانش، «لندن» دیگر برای او تحمل ناپذیر مینمود .

مسائل جالب و شگفتی آور دیگری نیز میان آهنگساز جوان و شاعر پیر مطرح شد و نظرات متبادل گردید . و این بحث از آن جهت توجه انگیز مینمود که «پاوند» شاعر، زمانی به موسیقی پرداخته بود و «منوتی» آهنگساز گرایشی مشتاقانه بجانب شعر داشته و غالباً شعر و نثر درام های خود را خود تهیه کرده بود .

... و باز «منوتی» پرسید :

«ژرژ آنتیل»^۱ اجرای آنرا تدارك دید؟

– بله! هر چند که رنجی سخت را بر خود هموار کرد.

سپس «پاوند» جملاتی را که «آنتیل» پس از نخستین اجرای طوفانی و پرداد و قال «وصیت»، بیان داشته بود، بازگو کرد:
«... هنوز بیست سال وقت لازم است تا آنها بتوانند «وصیت» را تحمل کنند و دریا بند!...».

آن زمان، سال ۱۹۲۲ بود، و اینک تقریباً چهل سال بعد از آن
پاوند لحظه‌ای بعد، افزود:

– نواری از وصیت که در انگلستان ضبط شده است در دست دارم و بشما
خواهم دادش.

– مشتاقم آنرا بشنوم.

سکوت. و پس از آن طنین زنگهای «سانتا ماریادلا سالوته»^۲... پس
از خاموشی زنگها «منوتی» افزود:

– آنچه برای من همیشه مشکلی بوده است، مسئله «زبان» است.
«متون» جالب بسیار اندک است و متنی که ارزش و قدرت تلفیق با موسیقی را
داشته باشد باز هم اندک‌تر. و «پاوند» نظر او را تأیید کرد. و او خود چند سال
پیش درجائی نوشته بود.

– «... وردی» متن‌های شکسپیر را بکار برده، لکن از آنها يك
رشته متون آوازی ایتالیائی بار آورده است! کار انتقال از «انگلیسی» به
زبان‌های دیگر، چندان سهل و ساده نیست.
... و باز او نظر داده بود:

– «... همین اشکال را «هنری لاوس»^۳، بهنگام تلفیق دوائر «لاتنی»
و «یونانی» در برابر داشته است...»

۱- G. Antheil. - ۲ Santa Maria Della Salute.

۳- Henry Lowes آهنگساز انگلیسی (۱۶۶۲-۱۵۹۶).

«پاوند» خود، بخش مناسب‌تری از متن «فرانسواوی بون» را برگزیده بود و بسال ۱۹۳۸ نوشته بود :

– «وی بون» – اثر من – نمیتواند کار برجسته‌ای باشد . و تحولی در کار اپرا بحساب نمی‌آید ... زیرا که بهیچ شکل در آفرینش آن پسند عامه مورد نظر نبوده است ...»

با وجود این هنوز «پسند مردم» از مسائل و مشکلات مطروحه هنرمندان است . «منوتی» خود، هرگز این «مشکل» را انکار نکرده و همیشه «هنر» خود را – با وجود تعالی‌ای که در آنست – در هیئت و قالبی ارائه میکند که غالب مردم آن را نیز خوش آیند است .

خانه و نیزی «ازرا پاوند» قدیمی است . متعلق به چهار یا پنج قرن پیش و شاید بیشتر . و نیز کوچک و ساده . او همیشه در اطاق ساده و کوچکی – زیر سقف – کار میکند . و او با هستگی و تأنی تمام پله‌ها را یکی بعد از دیگری برای دیداز «منوتی» که در اطاق پذیرائی انتظارش را میبرد، پیموده بود .

هر دو هنرمند یکدیگر را ادراک میکردند. هنگامی که منوتی نوار «وصیت» اثر «وی بون» – پاوند» را شنید ، از آفریننده اش رخصت خواست تا آنرا در «فستیوال دوجهان» با اجرا بگذارد.

یکسال پس از این رخصت، و چهل و سه سال پس از آفرینش ، در هشتمین دوره فستیوال مزبور ، «وصیت» با اجرا درآمد. ولی نه آنگونه که سالها قبل، «پاوند» نظر داده بود، بلکه بشکلی عظیم‌تر و شگرف‌تر . و توأم با تکنیک نوین تا بدان حد که ساختمان اثر قدرت تحملش را میداشت.

«پاوند» در تمامی تمرین‌ها و نیز در شب نخستین اجرا حضور داشت. و در آن شب در برابر هلهله پراز تحسین و سپاس تماشاگران از جای برخاست و سری بخاطر تشکر فرود آورد.

«وصیت» باجرا درآمده بود ، مردم بشکلی ممتد کف میزدند ، و هنر
«پاوند» ، برای یکساعت ، چون شعله‌ای در میان همگان درگیر شده بود.
وازیك غروب خفه و نمناك «ونیز» تا يك شب زلال تا بستان دره او مبریا ،
تنها زمانی کوتاه فاصله بود!

ترجمه و نگارش محمود - خوشنام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی